

نقد و تحلیل وجوه روایت‌شناختی «شیرین و خسرو» امیرخسرو دهلوی بر پایه دیدگاه تودوروف

پوران یوسفی پور کرمانی^۱

چکیده

از مهم‌ترین نظریه‌های ادبی، نظریه ساختارگرایی (structuralism) است که به بررسی و تحلیل ساختارهای عام در نظام‌های معناداری همچون زبان، ادبیات، داستان، اسطوره و ... می‌پردازد. تحلیل ساختاری داستان و روایت از زیباترین تحلیل‌های ادبی در نقد ادبی معاصر به شمار می‌آید. شیرین و خسرو جزو متون کهنی محسوب می‌شود که در رده روایت‌های اسطوره‌ای به حساب می‌آید. زیبایی هنری شعر امیرخسرو دهلوی در شیرین و خسرو بر کسی پوشیده نیست، تحلیل و تجزیه عناصر و داستان‌های این اثر حماسی-بزمی، بسیاری از جلوه‌های زیبایی‌شناسانه این حماسه را به ما نشان می‌دهد. از دیدگاه ساختارگرایی، آنچه در بررسی و شناخت یک اثر ادبی اهمیت دارد و باید مورد توجه باشد خود متن و مناسبات درونی آن است. شیرین و خسرو در شمار آن دسته از آثار روایی و داستانی است که می‌توان بسیاری از عناصر داستانی نوین را در قصه‌های آن جستجو کرد. هنر داستان‌پردازی، توانایی‌های زبانی، شگردهای روایی و قدرت صحنه‌پردازی امیرخسرو دهلوی این اثر را چنان قوتی بخشیده است که آن را از زوایای گوناگون قابل تحلیل و بررسی ساخته است. در این مقاله سعی بر آن است وجوه روایتی شیرین و خسرو از دیدگاه تودوروف بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: تحلیل، ساختار، روایت، شیرین و خسرو، امیرخسرو دهلوی، تودوروف.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

شیوه پژوهش در این مقاله تا حد زیادی مرهون نظریه‌های نقد ادبی اروپا و به‌ویژه ساختارگرایان روسی و فرانسوی و بیش از همه روایت‌شناسی تودوروف است.

«ساختارگرایی، به‌ویژه در زمینه زبان‌شناسی و ادبیات، تحت تأثیر مستقیم نظریات فردینان دو سوسور و درس‌های زبان‌شناسی او شکل گرفت و در نیمه دوم سده بیستم به اوج گسترش و شکوفایی خود رسید.

درس‌های زبان‌شناسی سوسور از جمله ساخت نشانه و دال و مدلول، محورهای جانشینی و همنشینی، بررسی‌های هم‌زمانی و در زمانی، تقابل‌های واجی و دیگر مباحث او هر یک به نحوی در نظریه‌های ساختارگرایی بعد از خود مؤثر بوده‌اند. پس از سوسور و باختین، ولادیمیر پراپ روسی با طبقه‌بندی قصه‌های عامیانه براساس روابط زبانی واج، تکواژ، واژه و جمله و نیز با در نظر داشتن رابطه همنشینی و جانشینی سوسور و پس از او کلودلوی استراوس با تکیه بر دانش مردم‌شناسی در اسطوره براساس تحلیل واجی و نیز روابط همنشینی و جانشینی و تحلیل‌های هم‌زمانی و در زمانی سوسور از نخستین پایه‌گذاران مکتب ساختارگرایی به شمار می‌آیند. پس از ایشان بسیاری از پژوهشگران ساخت‌گرا با الهام از نظریات سوسور، پراپ و استراوس به تکمیل روش‌های تحلیل ساختاری در داستان پرداختند. از آن جمله می‌توان از امبرتو اکو، صاحب نظریه نشانه‌شناسی و پیروسوسور، گرماس، پیرو سوسور و پراپ و ارائه‌دهنده دستور زبان روایت، نورتروپ فرای دارنده نظام گونه‌ها و فرم‌های ادبی و برمون صاحب کارکردهای دوتایی براساس تقابل‌های دوگانه واجی سوسور و مبدع پی‌رفت‌های سه‌گانه در روایت نام برد. در کتاب ایشان ژرارنت به طرح نظام مجازها در ساختار روایت پرداخت و تودوروف درباره منطق گفتگویی و ساخت داستان سخن گفت» (اسکولز، ۱۳۷۹: ۲۲۰).

«روایت‌شناسی گونه‌ای جدید از ساختارگرایی ادبی است که با ساختار بنیادین درون مایه داستان‌ها کار چندانی ندارد، بلکه بر ساختار روایت متمرکز است. ساختار روایت شیوه‌ای است که داستان‌ها به معنای وسیع کلمه از طریق آن نقل می‌شوند» (برتنس، ۱۳۸۷: ۸۶).

۲.۱. نظریه روایتی تودوروف

تودوروف یکی از نظریه‌پردازانی است که در بررسی‌های خود درباره سازوکار روایت‌ها، روایت‌های عامیانه را مورد توجه خاص قرار داده است. «این که بنیان تجربی همگانه‌ای وجود دارد که فراتر از حدود هر زبان و حتی هر نظام دلالت گونه خاصی می‌رود و تمام آن‌ها را از سرچشمه یک دستور زبان یک‌ه و نهایی توجیه می‌کند» (احمدی، ۱۳۷۵: ۳۳۴). وی درباره این دستور نهایی می‌نویسد: «بی‌تردید دستوری جهانی وجود دارد که زیربنای همه زبان‌هاست. این دستور جهانی منشأ همه جهانی‌هاست» (سجودی، ۱۳۸۳: ۷۸).

«نه صرفاً از آن جهت که به همه زبان‌های جهان شکل می‌دهد، بلکه از آن رو که با ساختار جهان مطابقت دارد» (همان: ۱۳۸۴: ۶۹) «و در صورتی که وجود این دستور زبان جهانی را بپذیریم، ناگزیر دیگر نباید آن را تنها محدود به زبان بدانیم» (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۵۴).

«این شیوه تحلیل تودوروف و نیز واژه دستور که او به کار می‌گیرد، آشکارا زاده تشابه با دستور زبان در مباحث زبان‌شناسی است. وی با استفاده از سنت دستوری، به عنوان منبع امکانات ساختاری، ابتدا سه جنبه کلی متن روایت (جنبه‌های معنایی، نحوی و کلامی) را مشخص می‌کند و بیشتر به جنبه نحوی روایت می‌پردازد» (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۶۰).

«تجزیه و تحلیل حکایت‌ها در اثر تودوروف، شباهت‌های حیرت‌انگیزی با پاره‌های گفتمان، یعنی اسم خاص، فعل و صفت دارد» (ایوتادیه، ۱۳۷۸: ۷۸). در این تحلیل دستوری، شخصیت‌ها به مثابه اسم، خصوصیات آن‌ها به عنوان صفت و اعمال آن‌ها به منزله فعل قلمداد می‌شود. «بدین ترتیب، هر یک از داستان‌های دکامرون را می‌توان نوعی جمله بسط یافته به شمار آورد که این واحدها را به شیوه‌های گوناگون ترکیب می‌کند» (ایگلتن، ۱۳۶۸: ۱۴۵).

تودوروف با توجه به مقوله‌های ثانویه دستور زبان، وجوه روایتی را که بیانگر ارتباط‌های مختلف شخصیت قصه است، بر می‌شمرد. وی ابتدا به تقابل وجه اخباری و تمامی وجوه دیگر اشاره می‌کند. وجه اخباری، حالت گزاره‌هایی است که فعل در آن‌ها، واقعاً به انجام رسیده است و اگر وجهی اخباری نیست به این دلیل است که فعل واقعاً انجام نشده است و فقط به طور مجازی، عملی بالقوه است.

تودوروف تمامی وجوه غیر اخباری را بر این اساس که آیا با خواست بشر تطابق دارد یا نه، به دو گروه تقسیم می‌کند: وجه خواستی و وجه فرضی. وجه خواستی دو نوع است:

۱. الزامی: وجهی است که باید انجام شود. خواستی قانونی و غیر فردی است. خواستی که قانون جامعه است و مقامی ویژه دارد. قانون پیوسته ایجابی است و ضرورتی ندارد تا نامی خاص بر آن بنهند. قانون همیشه هست، حتی اگر اجرا نشود و خطر بی‌آنکه خواننده متوجه شود، می‌گذرد. به این دلیل در داستان‌های دکامرون مجازات به شیوه الزامی نوشته شده است.

۲. تمنایی: با توجه به آرزوهای شخصیت صورت می‌پذیرد. به عبارت دقیق‌تر هر گزاره‌ای می‌تواند مغلوب گزاره‌های عمل کننده شود. درد کامرون این امر به حدی است که هر عمل از این میل متأثر است. شکل ویژه‌ای از وجه تمنایی چشم‌پوشی است. در این شکل، شخصیت ابتدا چیزی را آرزو می‌کند ولی بعد از آن چشم می‌پوشد.

۱. وجه شرطی: وجهی است که دو گزاره اسنادی را به هم مربوط می‌کند و فاعل گزاره دوم و کسی که شرط را تعیین می‌کند، یک شخصیت‌اند. به عنوان مثال، X از Y می‌خواهد کار دشواری را انجام دهد، اگر Y موفق شد، X خواسته او را برآورده می‌کند. شرط گاهی با یک آزمایش مشخص می‌شود و گاه این آزمایش، خود درون‌مایه اصلی است.

۲. وجه پیشین‌بین: ساختار این وجه، مانند وجه شرطی است. با این تفاوت که نهاد گزاره پیش‌بین لازم نیست که همیشه نهاد گزاره دوم هم باشد، اما نهاد گزاره اول محدودیتی ندارد و با نهاد گزاره پیش‌بین یکی است، مثل X فکر می‌کند که اگر Y از شهر برود، معلوم می‌شود که دیگر Y علاقه‌ای به خانواده‌اش ندارد. پیش‌بینی‌ها غالباً درست در می‌آیند. هر چند که براساس منطق طبیعی نباشند. در واقع این پدیده، شکل ویژه‌ای از منطق راست‌نماست و باید توجه کرد که منطق راست‌نمای شخصیت را با منطق راست‌نمای خواننده اشتباه نکرد» (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۶۰).

۲. بحث وجوه روایتی «شیرین و خسرو»

۱.۲. وجه اخباری

قضیه‌های اخباری آن‌هایی است که واقعاً انجام شده است. «اگر وجهی اخباری نیست به این دلیل است که فعل در آن انجام نشده است و فقط عملی است بالقوه، به طور مجازی» (تودوروف، ۱۳۷۹: ۲۶۰). اکثر قضایای شیرین و خسرو اخباری هستند. زمان گذشته افعال بر این امر تأکید می‌کند. حضور برجسته قضا و قدر و تأکید بر سرنوشت، اشخاص داستانی را در موقعیتی خاص قرار می‌دهد. وقوع این گونه کنش‌ها از حوزه اراده و اختیار شخصیت‌ها بیرون است، در نتیجه عملکرد واحدی را می‌طلبد. مثال‌های زیر از این قبیل است. خسرو بعد از مرگ پدرش هرمز به پادشاهی می‌رسد:

که چون خورشید هرمز رفت در خاک کشید اکیلی خسرو سر بر افلاک
جهان را خسرو از سر کار نو کرد کرم را در جهان بازار نو کرد
(امیرخسرو، ۱۳۶۲: ۲۶۵)

خسرو بعد از شنیدن توصیفات شیرین از زبان شاپور عاشق و دلباخته او می‌شود:

چو من جادوگرم در صنعت چین گرفتم نسختی زان نقش شیرین
نمایم گر خرد را پای داری دل اندر دیدنش بر جای داری
به فرمان ملک گویند در حال نورد فتنه را بگشاد تمثال
درون جاننش تا پاکی در افتاد بهر کنج دلش چاکی در افتاد
(همان: ۲۶۸)

خسرو که از وصال شیرین ناامید شده، به نصیحت شاپور با شکر اصفهانی ازدواج می‌کند:

ندیم خاص شاپور خردمند به همراهی سخن را نکته پیوند
به افسون برگشادی مشککش را تهی کردی ز غم لختی دلش را
جوابش باز گفתי خسرو از درد که با تقدیر نتوان داوری کرد
شکر نامی و شورانگیز عشاق به شیرینی چو شیرین در جهان طاق
طلب کردند موبد را نهانی که عقدی بست بر رسم مغانی
چو شد شرط زناشوئی همه راست مراد آماده گشت و داوری خاست
(همان: ۳۰۲)

در مواردی دیگر وقوع کنش بر مبنای اراده صورت می‌گیرد. این اراده در برخورد با محیط، شخص یا شیء معینی شکل می‌گیرد. نوع ارتباط شخص براساس عاطفه و احساس وی در برخورد با عناصر پیش‌گفته مشخص می‌شود. مخالفت و مودت دو عاطفه برجسته در شکل‌گیری این قبیل کنش‌ها هستند. شخصیت داستان به مثابه فاعل کنش است. در پاره‌ای موارد مخالفت فاعل با شخص، محیط یا شیء دیگر که در حکم مفعول است، منجر به وقوع کنش می‌گردد. مثال‌های زیر از این قبیل است:

مصافی کرد چون فیروزمندان ولی یاری نکردش بخت چندان
مظفر گشت خصم سرد مهرش علم بشکست زآسیب سپهرش
مدایین را درود بیکران داد پس ادهم را به پویدن عنان داد
(همان: ۲۶۷)

خسرو پادشاهی شهر مداین را حق مسلم خود می‌داند و با تدبیر زیرکانه خود از قیصر روم یاری و کمک می‌خواهد و بهرام چوبینه را شکست می‌دهد:

چو دریا لشکری دادش فرا پیش که بنشانند غبار دشمن خویش
روان شد شاه با قلب و خزاین ز قسطنطنیه سوی مداین
گسسته لشکر او فوج بر فوج ز خون آمد به دریا موج بر موج
چو زینسان از شکوه بخت فیروز مظفر گشت بر خصم سیه روز
(همان: ۲۷۹ و ۲۸۰)

خسرو از عشق فرهاد به شیرین آگاه می‌شود، بنابراین خسرو به مخالفت و دشمنی فرهاد پرداخته و او را فریب می‌دهد و فرهاد خود را می‌کشد:

چو اندر شهر گشت این داستان نو رسید آگاهی اندر گوش خسرو
 که شیرین را زعشق سست بنیاد بدل شد رغبت خسرو به فرهاد
 بزرگ امید گفت این سهل کاریست به مژگان خارم ار در پات خاریست
 روان کن هرزه گویی را که در حال بر او از مردن شیرین زند فال
 خوش آمد شاه را آن چاره سازی نمودش مرگ آن بیچاره بازی
 (همان: ۳۱۳ و ۳۲۷)

شیرین که از ماجرای مرگ فرهاد آگاه می‌شود، به مخالفت و دشمنی خسرو پرداخته و درصدد انتقام از خسرو، ندیمه خود را برای کشتن شکر به اصفهان می‌فرستد:

خبر بردند بر شیرین خون‌ریز که خون کوهکن را ریخت پرویز
 ندانم کز چه سان برسنجم این داد که از خسرو بخواهم خون فرهاد
 کسی باید که همچون کینه‌خواهان شتابد بر شکر سوی سپاهان
 چو در سودای شیرین مرد فرهاد به حلوی شکر جانش کنم شاد
 (همان: ۳۳۰ و ۳۳۱)

شیرویه از وصال خسرو و شیرین آگاه می‌شود، بنابراین به مخالفت و دشمنی خسرو پرداخته و با مشورت محرمان خود، خسرو را می‌کشد:

ملک فرمود کاید موبدی زود کند پیوسته مقصودی به مقصود
 روان شد با عروس خویشتن شاه که ببیند جلوه خورشید با ماه؟
 بدو کردند اشارت ناسپاسان که دشواری کند بر خسرو آسان
 فرستادندش اندر پیش پرویز که خون کشته را خواهد زخونریز
 (همان: ۳۷۲ و ۳۹۹)

عاطفه برجسته دیگر در شکل‌گیری کنش، مودت و کشش فاعل نسبت به مفعول است. بدین ترتیب شخصیت اصلی کنش مطلوبش را در جهت تمایل عاطفی خود انجام می‌دهد. این نوع کنش نیز با اراده مستقیم شخصیت شکل می‌گیرد. شواهد زیر از این قبیل است:

خسرو پرویز به مداین لشکرکشی و بهرام چوبین را شکست می‌دهد. وی که خود را پادشاه ایران می‌داند، با شکست دادن بهرام شایستگی خود را به اثبات می‌رساند:

گسسته لشکر او فوج بر فوج زخون آمد به دریا موج بر موج
 چو زینسان از شکوه بخت فیروز مظفر گشت بر خصم سیه روز
 (همان: ۲۸۰)

محبت فرهاد نسبت به شیرین، منجر به جوی‌کندن فرهاد در کوه بیستون می‌شود. محبت فرهاد نسبت به شیرین در شکل‌گیری این کنش مؤثر است:

به کوه انداختن فرزانه فرهاد به کوه سنگ شد چون کوه پولاد
دل خارا به نیرویی همی کند که در هر ضربتی جویی همی کند
(همان: ۳۱۰)

همین محبت و عشق فرهاد نسبت به شیرین باعث آواره شدن و در نتیجه مرگ فرهاد می‌شود:
ز حیرانی به کار خویشتن گم شده دیوانه همچون دیو مردم
ز پاکی دام و دد گشته ندیمش نه ترس از مرگ و نی از شیر بیمش
دگر ره کاین سخن بشنید فرهاد نشان هوشمندی رفتش از ییاد
بزد زان گونه سر بر سنگ خارا که جوی خون شد از سنگ آشکارا
(همان: ۳۱۱)

عشق و محبت خسرو نسبت به شیرین، منجر به ازدواج و وصال آن دو می‌شود. محبت خسرو نسبت به شیرین در شکل‌گیری این کنش مؤثر است. عشق خسرو از مقوله‌ی تمنایی است که وجهی اخباری را به دنبال دارد و آن وصال خسرو به شیرین است:

ملک فرمود کاید موبدی زود کند پیوسته مقصودی به مقصود
روان شد با عروس خویشتن شاه که بیند جلوه خورشید با ماه؟
(همان: ۳۷۲)

۲.۲. وجه خواستی

براساس تعریف تودوروف، وجه خواستی به دو زیر مجموعه‌ی الزامی و تمنایی تقسیم می‌شود:

۱. وجه الزامی: «خواستی است قانونی و غیر فردی و قانون جامعه محسوب می‌شود و از این رو دارای مقامی ویژه است. این قانون پیوسته ایجابی است و باید انجام شود. ضرورتی ندارد تا نام خاصی بر آن نهند؛ قانون همیشه هست، حتی اگر اجرا نشود و خطر بی‌آنکه خواننده متوجه آن شود، می‌گذرد» (تودوروف، ۱۳۷۹: ۲۶۰).

وجه الزامی در شیرین و خسرو به دو صورت وجود دارد. نخست الزام اطاعت از شاه و وفاداری و احترام به او. شخصی که این حریم را نقض کند، خائن محسوب می‌شود و مجازات می‌گردد. دوم خطر مجازات که همواره متعدی و خطاکار را تهدید می‌کند و شخص خطاکار گرفتار و مجازات می‌شود. شواهد زیر از این قبیل است:

بهرام چوبین علیه شاه قیام می‌کند، او قانون وفاداری و اطاعت از شاه را زیر پا می‌گذارد:

کله‌داری که سرکش بود و بی‌باک سرش را با کلاه افکند در خاک
به جز چوبین که در ره خار بودش وزو پای مراد افکار بودش
مظفر گشت خصم سرد مهرش علم بشکست ز آسیب سپهرش
(امیرخسرو، ۱۳۶۲: ۲۶۶ و ۲۶۷)

خسرو بعد از شکست خوردن، با تدبیری زیرکانه از قیصر روم یاری و کمک می‌خواهد و به شهر مداین لشکر کشی و

بهرام را شکست می‌دهد. عتاب و خشم شاه با شکست بهرام چوبینه پایان می‌پذیرد:

چو دریا لشکری دادش فرا پیش که بنشانند غبار دشمن خویش
گسسته لشکر او فوج بر فوج زخون آمد به دریا موج بر موج

چو زین سان از شکوه بخت فیروز مظهر گشت بر خصم سیه روز
(همان: ۲۷۹ و ۳۸۰)

همان گونه که ذکر شد وفاداری و احترام به شاه و اطاعت از او بر همگان واجب است، شکستن این قانون مجازات خاطی و متعدی را به دنبال دارد.

خسرو با گفته‌های شاپور عاشق شیرین می‌شود، وی با مساعدت شاپور برای وصال زیبارو تلاش می‌کند. تلاش‌های او برای وصال شیرین ناکام می‌ماند. خسرو برای پرهیز از هرگونه مجازات ایزدی، شیرین را به عقد خویش در می‌آورد. بدین ترتیب خسرو قانون اخلاقی را می‌پذیرد و به تبع آن از پاداش وصال حقیقی شیرین بهره‌مند می‌گردد:

فراوان کرد خسرو کوشش گرم نشد پولاد یار سیم‌بر نرم
نه من آن آهویم کز راه مستی چو خوک و سگ کنم شهوت پرستی
به آسان هم به عقد اندر نیایم دلش را تا فراوان نازمایم
ملک فرمود کاید موبدی زود کند پیوسته مقصودی به مقصود
روان شد با عروس خویشان شاه که بیند جلوه خورشید با ماه؟
(همان: ۲۷۶ و ۳۷۲)

مجازات خطاکار و متعدی از دیگر وجوه الزامی شیرین و خسرو است، هنگامی که خسرو با نقض قانون اخلاقی مرتکب خطا می‌گردد، خطر مجازات ایزدی همواره او را تهدید می‌کند. در داستان‌های رفع خطا، شخص خطاکار با رفع خطای خود از خطر مجازات رهایی می‌یابد. تلاش خسرو داستان را به نفع وی تغییر می‌دهد و او را از پاداش وصال شیرین بهره‌مند می‌سازد.

۲. وجه تمنایی: «وجه تمنایی با توجه به آرزوهای شخصیت صورت می‌پذیرد. به عبارت دقیق‌تر، هر قضیه می‌تواند مغلوب قضایای عمل کننده شود. این امر به حدی است که هر عمل از این میل متأثر است که هر کس می‌خواهد خواستش برآورده شود» (تودوروف، ۱۳۷۹: ۲۶۱). وجه تمنایی در شیرین و خسرو به دو صورت مشاهده می‌شود: نخست شخصیت چیزی را آرزو می‌کند و برای به دست آوردن آن تلاش می‌کند و موفق می‌شود. دوم شخصیت چیزی را آرزو می‌کند، اما به دلایل متعدد از آن چشم می‌پوشد. چشم‌پوشی او در اغلب موارد متأثر از خواستی برتر، وضعیت نامساعد موجود و یا در تعارض با قانون جامعه صورت می‌گیرد.

خسرو عاشق شیرین می‌شود، وی راه وصال را سخت و جانکاه می‌بیند از طرفی توصیفات شیرین آرام و شکیبایی‌اش را به تراج برده است. او به دنبال شیرین به شهر ارمن می‌رود:

چو صورتگر نمود آن صورت حال به دام افتاد مرغ فارغ‌البال
ملک را در گرفت آن حال شیرین که شیرین آمدش تمثال شیرین
سوی ارمن شتابان شد سبک خیز چو عنصر کو سوی مرکز شود تیز
(امیرخسرو، ۱۳۶۲: ۲۷۰)

خسرو که دل‌باخته شیرین است در آرزوی وصال شیرین ناکام می‌ماند، تا فرا رسیدن موعد وصال مجبور به چشم‌پوشی از خواسته خویش است. در روایت‌های رفع نیاز عاشقانه، وجه تمنایی مشاهده می‌شود.

خسرو برای شکست دادن بهرام چوبینه از قیصر روم درخواست یاری می‌کند و قیصر دختر خود مریم را به عقد خسرو در می‌آورد. خسرو که دل‌باخته و شیفته شیرین است بناچار از خواسته خود چشم می‌پوشد. اراده و آرزوی شاه مغلوب خواست قیصر می‌شود:

چو قیصر دید ز اوج پایه خویش چنان خورشید اندر سایه خویش
به تاج و تخت دادش سرفرازی کمر در بست در مهمان نوازی
پس از چندی به خویشی مژده دادش به دامادی کله بر سر نهادش
(همان: ۲۷۸)

خسرو بعد از وفات مریم دوباره آرزوی وصال شیرین را دارد که باز درخواست خود ناکام می‌ماند و از خواسته خود محروم و موقتاً مجبور به چشم‌پوشی می‌شود. با تدبیر و مشورت شاپور برای خواستگاری شکر به اصفهان می‌رود و برای رسیدن به خواسته خود تلاش می‌کند و موفق می‌شود:

که تا دوران گردون را رویست بنای کار او بر بی‌وفایست
هوای دلبر نو کرده در دل همی شد ده به ده منزل به منزل
رها کرده همه ترتیت شاهان در آمد بی‌سپاه اندر سپاهان
طلب کردند موبد را نهانی که عقدی بست بر رسم مغانی
چو شد شرط زناشویی همه راست مراد آماده گشت و داوری خاست
(همان: ۲۹۷ و ۳۰۰)

خسرو از عشق فرهاد نسبت به شیرین آگاه می‌شود. بنابراین درصدد انتقام‌جویی برمی‌آید و او را فریب می‌دهد و فرهاد خود را می‌کشد. خسرو برای رسیدن به خواسته خود تلاش می‌کند و موفق می‌شود:

چو اندر شهر گشت این داستان نو رسید آگاهی اندر گوش خسرو
که شیرین را ز عشق سست بنیاد بدل شد رغبت خسرو به فرهاد
بزرگ امید گفت این سهل کاریست به مژگان خارم از درپات خاریست
روان کن هرزه گویی را که در حال برو از مردن شیرین زند فال
خوش آمد شاه را آن چاره‌سازی نمودش مرگ آن بیچاره بازی
دگر ره کاین سخن بشنید فرهاد نشان هوشمندی رفتش از یاد
بزد زان‌گونه سر بر سنگ خارا که جوی خون شد از سنگ آشکارا
(همان: ۳۱۳ و ۳۲۷)

۲.۳. وجه فرضی

وجه فرضی نیز دو نوع است. در این دو وجه، ارتباط دو قضیه مهم است و اگر چه پیوسته آنها به هم مربوطند، فاعل هر گفته می‌تواند ارتباط‌های متفاوتی داشته باشد. این دو وجه عبارتند از:

۱. وجه شرطی: وجهی است که دو قضیه اسنادی را به هم مربوط می‌کند. از این رو فاعل قضیه دوم و کسی که شرط را تعیین می‌کند یک شخصیت‌اند (رک تودوروف، ۱۳۷۹: ۲۶۱). این وجه به صورت‌های مختلف آزمایش، تهدید و وعده

دادن شکل‌های مختلف دیده می‌شود. وجه شرطی در روایت شیرین و خسرو وجود ندارد. این امر بیانگر قطعیت روابط اشخاص قصه است.

۲. وجه پیش‌بین: ساختار وجه پیش‌بین مثل وجه شرطی است. فقط با این تفاوت که فاعل قضیه پیش‌بین لازم نیست که همیشه فاعل قضیه دوم هم باشد. فاعل قضیه اول هیچ محدودیتی ندارد. از این رو این فاعل می‌تواند با فاعل پیش‌بین یکی باشد. همچنین دو قضیه می‌توانند یک فاعل داشته باشند» (همان: ۲۶۲). «وجه پیش‌بین شکل ویژه‌ای از منطق راست‌نمای شخصیت است و منطق راست‌نمای شخصیت با منطق خواننده تفاوت دارد» (همان: ۲۶۳). وجه پیش‌بین در روایت شیرین و خسرو به دو گونه ظاهر می‌شود. گاهی پیش‌بینی‌ها براساس تفکر دقیق و جزئی‌نگر شخصیت‌ها صورت می‌گیرد. این پیش‌بینی اغلب درست درمی‌آید؛ یعنی با منطق راست‌نمای شخصیت مطابقت می‌کند. در مواردی دیگر پیش‌بینی‌ها براساس رصد افلاک و حرکات ستارگان صورت می‌گیرد. منجمان و اشخاص متخصص بدین وسیله شخصیت را از سرنوشت آگاه می‌کنند. براین اساس شخصیت با آگاهی از شادی‌ها و کامیابی‌های سرنوشت برای رسیدن به آن‌ها تلاش می‌کند. همچنین از خطرها و ناکامی‌های زندگی باخبر می‌شود و برای دفع آن‌ها و رهایی از سرنوشت شوم خویش می‌کوشد.

خسرو برای پیروز شدن بر بهرام چوبینه به سوی قیصر روم می‌رود و از او درخواست کمک می‌کند. وی برای حفظ حکومت و موقعیتش تدبیری می‌اندیشد. بدین ترتیب منطق راست‌نمای شاه در جهت خواست وی حرکت می‌کند:

به شیرین گفت می‌دانی که کارم پریشانست همچون روزگارم
کنون کامیدم از تو یافت یاری به ملکم نیز هست امیدواری
گرفتم از رخت فال مبارک که تاجم بازگردد سوی تارک
(امیرخسرو، ۱۳۶۲: ۲۷۷)

خسرو از بزرگ امید تعبیر خواب خود را می‌خواهد و بزرگ امید خواب را تعبیر و این‌گونه پیش‌بینی می‌کند که خسرو به وصال شیرین می‌رسد و فرهاد در عشق خود ناکام می‌ماند. بدین ترتیب منطق راست‌نمای بزرگ امید در جهت خواست خسرو حرکت می‌کند:

چنان دیدم به خواب اندر که گویی در آمد گل‌رخ با صد نکویی
دو ساغر در دو دستش صاف و نایاب یکی پر شیر و دیگر پر ز جلاب
سپرد آن ساغر جلاب و پرجوش به من کاین نوش کن کردم سبک نوش
کنون این خواب را تعبیر چه بود؟ به خواب اندر جلاب و شیر چه بود؟
بزرگ امید گفتش کز همه باب چو تو بیدار نتوان دید در خواب
چو آن جلاب شیرین کردی آشام ز شیرین عاقبت شیرین کنی کام
وزان شیری که ماند آن مرد ناشاد به جوی شیر ماند تشنه فرهاد
ور افتاد آن جوان را ساغر از چنگ درافتد کوهکن را تیشه بر سنگ
(همان: ۳۲۳)

خسرو از وصال شیرین ناامید می‌شود تدبیر و چاره کار خود را از شاپور و بزرگ امید می‌خواهد:

چو طاقت طاق شد شه را ز تیمار طلب کرد از حریفان چاره کار

که چون شیرین ز ما بگسست پیوند به یاری بهتر از ما گشت خرسند
شما هم چاره کارم بجوید خلاصم چون بود از وی، بگوید
(همان: ۳۱۴)

ندیمان خسرو چنین پیش‌بینی می‌کند:

جوابش داد شاپور از سر هوش که بادت آرزوی دل در آغوش
چو شاپور از حکایت باز پرداخت بزرگ امید هم رمزی در انداخت
که شاهها دیر شد که اختر به کار است همه ساز جهان ناسازگار است
بزرگ امید گفتش آنچه رأیست منت گویم دگر به دان خدايست
روان کن نامه‌ای با یادگاری عتاب و لطف را در وی شماری
جواب نامه را چون باز خوانیم مزاجش هر چه باشد باز دانیم
(همان: ۳۱۴ و ۳۱۵)

این پیش‌بینی بر اساس منطق راست‌نمای آن‌ها صورت می‌گیرد.

خسرو از عشق فرهاد آگاه می‌شود. بنابراین درصدد انتقام برمی‌آید. خسرو با بررسی جوانب امر چنین پیش‌بینی می‌کند:

اگر خونریزمش بر رسم شاهان مبارک نیست چون بیگناهان
ور این اندیشه را در خویش گیرم عجب نبود گر از غیرت بمیرم
(همان: ۳۲۷)

بزرگ امید ندیم خسرو چنین پیش‌بینی می‌کند:

روان کن هرزه گویی را که در حال بر او از مردن شیرین زند فال
اگر میرد فتوح خویش گیرم و گرنه کار دیگر پیش گیرم
(همان: ۳۲۷)

بدین ترتیب منطق راست‌نمای بزرگ امید در جهت خواست خسرو حرکت می‌کند.

پیش‌بینی‌ها در نوع روایی رفع نیاز براساس منطق راست‌نمای شخصیت صورت می‌گیرد و نیاز شخصیت را مرتفع

می‌سازد. خسرو برای لشکر کشی به مداین از قیصر روم درخواست کمک می‌کند:

چو دریا لشکری دادش فرا پیش که بنشانند غبار دشمن خویش
روان شد شاه با قلب و خزاین ز قسطنطنیه سوی مداین
(همان: ۲۷۹)

خسرو از بزرگ امید می‌خواهد براساس رصد افلاک وقت مناسب را برای حمله پیش‌بینی کند:

بزرگ امید با رای فلکتاب نهاده چشم در چشم سطرلاب
 فلک در چشم اسطرلاب کرده نظر سوی فلک پرتاب کرده
 چو طالع را زمانی دید فرخ به پیل شاه کرد از فرخی رخ
 به شه گفتا که دولت را ثباتست بران پیلت که دشمن پیل ماتست
 روان شد پیل شه با سرفرازی به یک شه پیل برد از خصم بازی
 (همان: ۲۷۹ و ۲۸۰)

بدین ترتیب پیش بینی بزرگ امید براساس رصد افلاک در جهت خواست خسرو حرکت می‌کند. پیش‌بینی‌ها در نوع روایی دفع خطر اغلب در جهت دفع موقعیت خطر صورت می‌گیرد. این نوع پیش‌بینی‌ها براساس رصد افلاک و یا منطق راست‌نمای شخصیت شکل می‌گیرد و همواره در دفع خطر موفق است.

۳. نتیجه‌گیری

براساس تجزیه و تحلیل شیرین و خسرو بر مبنای روش تودوروف، می‌توان نتیجه گرفت که این داستان در رده داستان‌هایی قرار گرفته است که تودوروف آن‌ها را روایت اسطوره‌ای می‌نامد و وجوه روایتی داستان شیرین و خسرو با استناد به دیدگاه تودوروف درباره وجوه روایتی داستان‌های اسطوره‌ای مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

براساس روش تودوروف می‌توان نتیجه گرفت که وجوه روایتی به دو دسته اخباری و غیراخباری تقسیم می‌شوند. وجوه روایتی غیراخباری به دو دسته خواستی که شامل الزامی و تمنایی است و فرضی که شامل شرطی و پیش‌بین است، تقسیم می‌شود. اکثر قضایای این اثر وجه اخباری هستند. زمان گذشته افعال براین امر تأکید می‌کند. حضور برجسته قضا و قدر و تأکید بر سرنوشت، اراده و اختیار شخصیت‌ها را کم رنگ می‌کند. در مواردی دیگر وقوع کنش بر مبنای اراده شخصیت صورت می‌گیرد. این اراده در برخورد با محیط، شخص یا شیء معینی شکل می‌گیرد. نوع ارتباط شخص براساس دو عاطفه مخالفت و مودت او در شکل‌گیری این قبیل کنش‌ها مؤثر است.

وجه الزامی به دو صورت وجود دارد. نخست الزام اطاعت از شاه و وفاداری به او، شخصی که این قانون را نقض می‌کند، خائن محسوب می‌شود و مجازات می‌گردد. دوم خطر مجازات که همواره متعددی و خطاکار را تهدید می‌کند. نقض قانون اخلاقی و وفاداری از موارد این گونه خطاست.

وجه تمنایی به دو صورت مشاهده می‌شود: نخست شخصیت چیزی را آرزو می‌کند و با تلاش آن را به دست می‌آورد. دوم شخصیت چیزی را آرزو می‌کند، اما به دلایل متعدد از آن چشم می‌پوشد. در مواردی این چشم‌پوشی موقتی است و گذشت زمان وضعیتی مساعد و مطلوب را برای کامیابی شخصیت فراهم می‌کند. اکثر حوادث داستان نتیجه تلاش شخصیت‌های داستان جهت برآوردن امیال و آرزوهایشان است.

وجه شرطی در روایت شیرین و خسرو دیده نشد. وجه پیش‌بینی به دو گونه ظاهر می‌شود. گاهی پیش‌بینی بر اساس تفکر دقیق و جزئی‌نگر شخصیت‌ها صورت می‌گیرد. این پیش‌بینی اغلب درست درمی‌آید؛ یعنی با منطق راست‌نمای شخصیت مطابقت می‌کند. در مواردی دیگر پیش‌بینی‌ها براساس رصد افلاک و حرکات ستارگان صورت می‌گیرد. منجمان و اشخاص متخصص بدین وسیله شخصیت را از سرنوشت آگاه می‌کنند. در شیرین و خسرو پیش‌بینی‌ها غالباً درست از آب در می‌آیند و این حاکی از منطق راست‌نمای شخصیت است.

منابع

۱. احمدی، بابک (۱۳۷۵)، ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز، چاپ هفتم.
۲. اخوت، احمد (۱۳۷۱)، دستور زبان داستان، اصفهان: فردا.
۳. اسکولز، رابرت (۱۳۷۹)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگاه، چاپ دوم.
۴. امیرخسرو، خسرو بن محمود (۱۳۶۲)، خمسه، تصحیح امیر احمد اشرفی، تهران: شقایق.
۵. ایگلتن، تری (۱۳۶۸)، پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
۶. ایوتادیه، ژان (۱۳۷۸)، نقد ادبی در قرن بیستم، ترجمه مهشید نونهالی، تهران: نیلوفر.
۷. برتنس، هانس (۱۳۸۷)، مبانی نظریه ادبی. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی، چاپ دوم.
۸. تودوروف، تزوتان (۱۳۸۲)، بوطیقای ساختارگرا، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه، چاپ دوم.
۹. ----- (۱۳۷۹)، منطق گفتگویی میخائیل باختین، ترجمه داریوش کریمی، تهران: مرکز.
۱۰. سجودی، فرزانه (۱۳۸۴)، نشانه‌شناسی و ادبیات، تهران: فرهنگ کاوش.
۱۱. ----- (۱۳۸۳)، نشانه‌شناسی کاربردی، تهران: قصه.

Lyons, John (1990) *Language and linguistic*, Cambridge uni, Press

